

نسخه خوانی (۱۸)

درنگی در جنگی؛ (مشمتمل بر چندین فرمان از شاهان صفوی و شماری یادداشت تاریخی)

۱۰۲-۱۲۸

رسول جعفریان

Skimming Manuscript (18): Reviewing a Literary Corpus (Including Several Commands from the Safavid Kings and a Number of Historical Notes)

By: Rasool Jafariyān

Abstract: The corpus No. 17238, available in the library of Iran Parliament, is known as *Zinat al-Majālis* and contains 369 frames (730 pages) of the good Safavid wars. Like most of the other corpus, it includes many poems of different poets, some treatises, and short literary texts in the body and margins. In addition, there are a number of decrees as well as several historical reports that are important to clarify some points in Iranian history. The original edition of this corpus has probably been provided by a person from the Bayāāt tribe, around 1107 to 1134 near Khorasan especially in Neyshabur. For this reason, the commands it contains are often from King Sultan Hussein and mainly related to Khorasan and Herat areas. There are also some sensitive historical reports from the last fifteen years of the Safavid era about the uprisings of Khorasan that are interesting. The author gives an overview of the corpus and its contents in the forthcoming report, and provides some historical notes as well as some commands from the Safavid kings.

Key words: The corpus No. 17238, the library of Iran Parliament, *Zinat al-Majālis*, Safavid era, the kings' decree, a historical report, Iran history, Khorasan, Neyshabur, Bayāt tribe, Shah Sultan Hussein, Herat, uprisings in Khorasan, historical notes, Safavid kings, Safavid state, Shah Abbas I, Shah Abbas II, Fazali Bayāt.

قراءات في المخطوطات (۱۸): تأنلات في مجموعة تشتمل على عدّة مراسيم للملوك الصفويين وبعض الخواطر التاريخية

الخلاصة: تحتوي المجموعة رقم ۱۷۲۳۸ المحفوظة في مكتبة مجلس الشورى الإيراني والتي تحمل عنوان (زينة المجالس) على ۳۶۹ من الرقائق الفلمية (السلادات) التي تصوّر ۷۳۰ صفحة.

وتعدّ هذه المجموعة من المجاميع الجيدة للعصر الصفوي، وتتضمّن أغلبها أشعاراً مختلفة لكثير من الشعراء تتوزّع بين متونها وحواسيها، مضافاً إلى عدد من الرسائل والنصوص الأدبية القصيرة، وعددٍ آخر من الأوامر والتقارير التاريخية التي تحظى بالأهمية بسبب ما تلقيه من الضوء على بعض وقائع التاريخ الإيراني. ويعود أصل هذه المجموعة إلى الفترة المحصورة بين عامي ۱۱۰۷ و ۱۱۳۴، حيث قام بجمعها أحد الأشخاص من قبائل البيات المتواجدة في أطراف خراسان، وخصوصاً في نيشابور وضواحيها. ومن هنا نجد أنّ أغلب القرارات الموجودة فيها تعود إلى الشاه سلطان حسين وتخصّ أكثرها بمنطقة خراسان وهرات.

كما تضمّت المجموعة عدّة تقارير تاريخية مهمة عن فترة الأعوام الخمسة عشر الأخيرة من العصر الصفوي وما شهدته خراسان فيها من الاضطرابات المهمة. يقدّم الكاتب في مقاله الحالي استعراضاً سريعاً لمحتويات هذه المجموعة مع قراءة لبعض الخواطر التاريخية وبعض الأوامر السلطانية الصفوية من مفردات هذه المجموعة.

المفردات الأساسية: المجموعة رقم ۱۷۲۳۸، مكتبة المجلس، زينة المجالس، الفترة الصفوية، المراسيم السلطانية، التقرير التاريخي، تاريخ إيران، خراسان، نيشابور، قبائل البيات، الشاه سلطان حسين، هرات، العصر الصفوي، اضطرابات خراسان، الخواطر التاريخية، ملوك الصفويين، الدولة الصفوية، الشاه عباس الأول، الشاه عباس الثاني، فضعلي بيات.

چکیده: جنگ شماره ۱۷۲۳۸ کتابخانه مجلس، موسوم به زينه المجالس، شامل ۳۶۹ فریم (۷۳۰ صفحه)، از جنگهای خوب دوره صفوی است و مانند غالب آنها، حاوی اشعار فراوانی از شاعران در متن و حاشیه، و نیز شماری رساله و متن های کوتاه ادبی است. بعلاوه، تعدادی فرمان و نیز چند گزارش تاریخی در آن است که برای روشن کردن برخی از نکات تاریخ ایران مهم هستند. اصل این جنگ، باید حوالی سال ۱۱۰۷ تا ۱۱۳۴ در حوالی خراسان به ویژه در نیشابور و حوالی آن توسط شخصی از ایل بیات فراهم آمده باشد. به همین دلیل، فرامینی که در آن آمده، غالباً از شاه سلطان حسین و عمدتاً در حوزه خراسان و هرات است. همین طور چند گزارش تاریخی حساس هم از پانزده سال پایانی عصر صفوی و دربار آشوب های خراسان است که جالب می نماید. نویسنده در گزارش پیش رو، مروری بر این جنگ و محتوای آن داشته و برخی از یادداشت های تاریخی و نیز چند فرمان از شاهان صفوی را ارائه داده است.

کلیدواژه ها: جنگ شماره ۱۷۲۳۸، کتابخانه مجلس، زينه المجالس، دوره صفوی، فرمان شاهان، گزارش تاریخی، تاریخ ایران، خراسان نیشابور، ایل بیات، شاه سلطان حسین، هرات، عصر صفوی، آشوب های خراسان، یادداشت های تاریخی، شاهان صفوی، دولت صفوی، شاه عباس اول، شاه عباس دوم، فضعلي بیات.



جنگ شماره ۱۷۲۳۸ کتابخانه مجلس موسوم به زینة المجالس شامل ۳۶۹ فریم (۷۳۰ صفحه) از جنگ‌های خوب دوره صفوی است و مانند غالب آنها حاوی اشعار فراوانی از شاعران در متن و حاشیه و نیز شماری رساله و متن‌های کوتاه ادبی است. از این دست جنگ‌ها شمار زیادی در کتابخانه‌های ایران هست و بارها درباره آنها، محتوا و اهمیت و ارزش آنها در روشن کردن تاریخ ایران در گوشه و کنار مطالبی نوشته شده است. جنگ‌های مزبور هر کدام توسط افرادی که عاشق شعر و نثرهای زیبا بوده‌اند، در نقطه‌ای از ایران فراهم آمده و علاوه بر آن، گهگاه اطلاعاتی درباره منطقه و گردآورنده و کاتب در آنها آمده و حتی در دوره‌های بعدی نیز صاحبان آن جنگ‌ها در گوشه و کنار صفحات مطالبی درباره خود یا نکاتی را که قابل ذکر می‌دانسته‌اند آورده‌اند. طبعاً به دلیل علاقه این افراد در انتخاب شاعر و نویسنده و نیز متن‌های ادبی، این جنگ‌ها ارزش می‌یابند. اگر در آنها اشعاری از شاعران ناشناخته یا اشعاری تازه از شاعران شناخته شده باشد و همین طور متن‌های ادبی با ارزش یا نکات تاریخی، طبیعی است که ارزش آنها مضاعف می‌شود.

جنگ مورد بحث ما باید یکی از جنگ‌های با ارزش باشد. اگرچه بیشترین ارزش برای کسانی شناخته شده خواهد بود که اهل ادب و شعر و شاعری هستند، اما علاوه بر آن، تعدادی فرمان و نیز چند گزارش تاریخی در آن هست که برای روشن کردن برخی از نکات تاریخ ایران مهم هستند. اصل این جنگ باید حوالی سال ۱۱۰۷ تا ۱۱۳۴ در حوالی خراسان، به‌ویژه در نیشابور و حوالی آن توسط شخصی از ایل بیات فراهم آمده باشد. به همین دلیل فرامینی که در آن آمده غالباً از شاه سلطان حسین و عمدتاً در حوزه خراسان و هرات است. همین طور چند گزارش تاریخی حساس هم از پانزده سال پایانی عصر صفوی و درباره آشوب‌های خراسان هست که جالب می‌نماید.

درباره شاعرانی که اشعارشان در این جنگ آمده، در فریم ۲۷ گزارش منظمی توسط شخصی در «طهران» نوشته شده که بعدها نام او حذف شده، اما تاریخ نگارش آن اردیبهشت ۱۳۰۶ است. شاید خط ملک الشعراء باشد که برای اهل فن قابل بررسی است. این گزارش می‌تواند فهرست غالب شاعرانی را که اشعارشان در این جنگ آمده است نشان دهد.

نسخه در بیشتر صفحات شامل متن حاشیه بوده و مطالبی در متن و مطالب دیگری در حاشیه آمده است. برخی از صفحات نیز این قاعده را ندارد. تنظیم صفحه در فریم ۴۴ نشان می‌دهد که اینجا آغاز نسخه بوده و به احتمال زیاد صفحات قبلی از میانه کتاب جدا و در ابتدا قرار داده شده است. طبعاً صفحه آغازین کتاب هم که نیمی از آن از بین رفته است ابتدای واقعی جنگ نیست. در این مقاله سعی کرده‌ام مروری بر این جنگ داشته باشم و برخی از یادداشت‌های تاریخی و نیز چند فرمان از شاهان صفوی را ارائه کنم. در اینجا از جناب آقای اباذری و نیز سرکار خانم صدیقی که در خوانش برخی از کلمات به بنده کمک کردند سپاسگزاری می‌کنم.

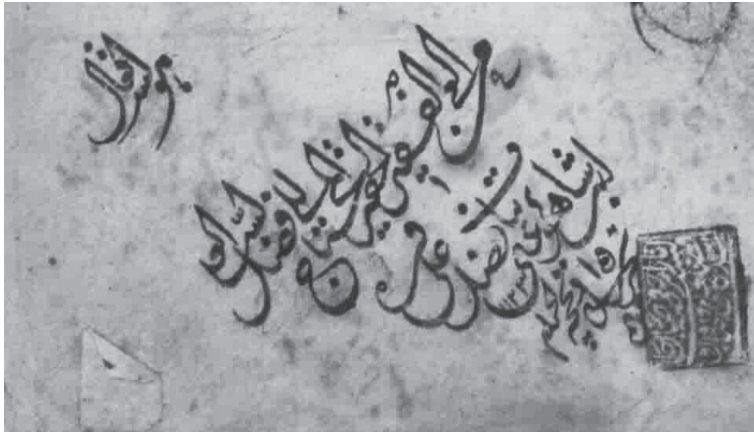
فهرست مجموعه های این مجلد
 بدو روز و نصف (یعنی صد) عدد مشتمل است

۵۱۲	حسن درل نقی	۷۳	اردیوان شوکت
۵۳۸	عربک چرخ خیز	۸۵	کیم
۵۵۰	درد و فانی عیون	۹۴	رفت
۵۳۰	خلیفتان حکیم در سنه	۹۹	نظیر
۴۸۴	رند و آه فضیله نادر	۱۰۷	میرصدیانی
۳۳۰	سار کیم	۱۴۶	روان نام نهدی
۲۲۶	قصه	۱۵۴	بلکانه
۳۲۴	دکتر آب و خورشید (نقش)	۱۶۴	شعی
۳۲۱	خطبات صدوق	۳۸۱	صا ۱۸۷ - ۱۸۷
۴۰۴	مهر مهر	۲۲۰	نجم
۴۰۶	مهر مهری	۳۱۱	شعر نیکو دانش
۴۰۶	نور مهر (۱۸۷)	۳۱۸	الهام طوایف شعر (ش)
۵۲۳	نقش خورشید مهر	۳۲۴	نور مهر (ش) در عهد
۵۰۳	نصرت خورشید مهر	۴۰۷	تاریخ واهی
۵۰۲	نظر نامه و سوال و جواب زنده	۴۰۶	در عهد کتاب
	اشعار شعراء گمان	۲۰۶	تاریخ واهی
	خراسانیان	۳۲۵	مصالحه روح صورت (ش)
	هدایان	۳۴۷	دوران عشق
	گیلانیان	۵۰۲	نصرت خورشید
	فارسین	۵۰۳	علم نفس محمود خورشیدی
	اندلیسیان	۵۰۲	نصرت نامه خورشید افشاری
	اصولیان		

فهرست کتابچه بدو روز و نصف (یعنی صد) عدد مشتمل است که در این کتابچه
 و فقط در صفحات ۱۸۷ تا ۱۸۷ که در این کتابچه نصف عدد صفحات است که در این کتابچه
 در این کتابچه بدو روز و نصف (یعنی صد) عدد مشتمل است که در این کتابچه
 عدد صفحات در این کتابچه بدو روز و نصف (یعنی صد) عدد مشتمل است که در این کتابچه
 شماره در این کتابچه بدو روز و نصف (یعنی صد) عدد مشتمل است که در این کتابچه
 کتابخانه ام لادن کتبت ۱۳۰۶

زینة المجالس فضلعلی بیات

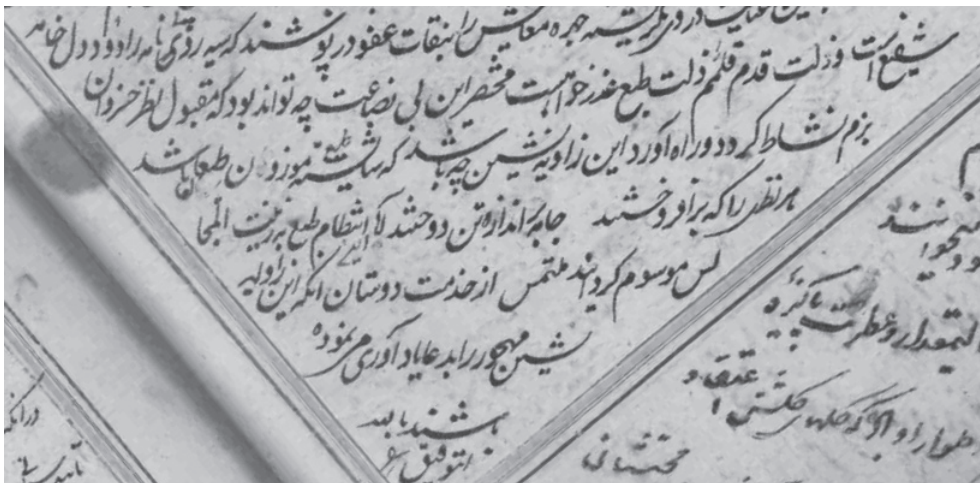
یادداشت‌های چندی در برخی از صفحات هست که مالکان نسخه را نشان می‌دهد. نخستین آنها از سال ۱۱۲۳ از طایفه بیات خراسان است که کاتب و جامع اصلی هموست. این یادداشت به این شرح است:
 من العبد (؟) الفقیر الحقیر المحتاج الی فضل الله العلی، ابن شاهو علی (؟) بیات، فضل علی ...
 تحریراً فی ۱۵ ذی حجة الحرام ۱۱۲۳. مهر، [در مهر، «الست ... روضه رضا ... فضلعلی ... جهان» دیده می‌شود]:



فضلعلی بیات پسرشاهو، جامع و کاتب این مجموعه بوده است؛ چنان‌که در فریم ۴۵ در میانه یک متن که عملاً باید در حکم مقدمه آن باشد. و اشاره شد که البته جای برگ‌ها عوض شده و به همین دلیل در حال حاضر، این مقدمه در فریم ۴۴ است. به نام خود اشاره کرده است: «چنین گوید تراب اقدام فقرا و زاویه نشینان گوشه خمبول و شهنسوار معرکه بی‌طالعی، مهجور حرمان دیده محنت کشیده فضلعلی خاکسار بیات که شبی از شب‌ها در گوشه خلوت حیرت‌زدگی نشسته با رفیق شفیق بی‌طریق میرزا تنهایی صحبتی بی‌نفاق

داشته می‌شد ...». نام این میرزا تنهایی دست‌کم یک بار دیگر هم در انتهای یک فرمان و پس از اتمام آن آمده است: «در نهایت بی‌دماغی در خدمت میرزا تنهایی قلمی گردید. هرگاه تقصیری در نوشتن شده، باشد عفو فرمایند که بی‌دماغم». (فریم ۲۱۶) به هر روی این مقدمه نثر خود اوست که نشانگر توانایی ادبی وی است. وی با زبان ادب تمایزش را به گردآوری این مجموعه بیان کرده است: «... هر چند تأمل نمودم گلی که بوی وفای از آن آید، بهتر از این ندیدم که از هر نوع سخنی که طراحان انجمن سخن دانی موزون نموده باشند، از نظم و نثر و معما و لغزو و غیره، جمع نموده و به بیاض برد که هرگاه نظر گل چینان بزم مؤدت‌گستری بر آن افتد، به عین عنایت در وی نگریسته، چهره معانیش را به نقاب عفو در پوشند که سیه‌رو نامه را دود دل خامه شفیع است و زلت قدم قلمم را ذلت طبع عذرخواه است. مختصر این بی‌بضاعت چه تواند بود که مقبول نظر خسروان بزم نشاط گردد، و راه آورد این زاویه نشین چه باشد که شایسته طبع موزون طبعان باشد. هر نظری را که برافروختند / جامه بر اندازد تن دوختند. آنکه این انتظام طبع به «زینة المجالس» موسوم گردانید. ملتمس از خدمت دوستان آن‌که این زاویه نشین مهجور را به دعا یادآوری

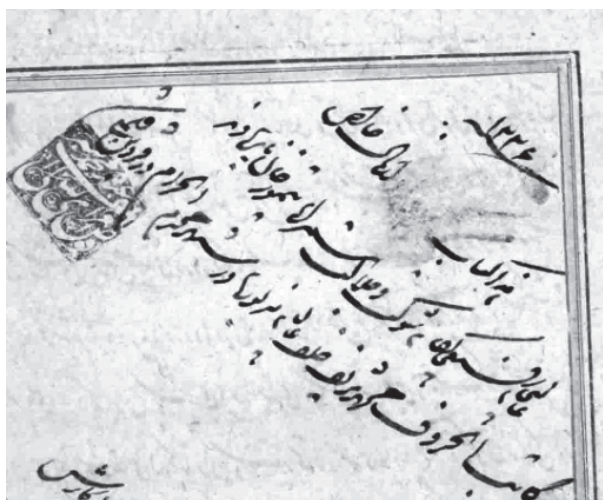
می‌نموده باشند. (فریم ۴۶)



این یادداشت بسیار باارزش است؛ چون ما شاهدیم که این جنگ نام ویژه‌ای مانند زینة المجالس یافته است.

یادداشت‌های تملیک روی نسخه

علاوه بر یادداشت جامع این جنگ که شرحش گذشت، یادداشت‌های دیگری از سال‌های ۱۲۲۶، ۱۲۳۶ و ۱۲۷۵ در برخی از برگ‌های کتاب هست که در قزوین نوشته شده و روشن می‌کند که در قرن سیزدهم یا کمی پیش از آن این نسخه از خراسان به قزوین منتقل شده است.



یادداشتی در فریم ۴۳ از سال ۱۲۲۶ آمده است به این شرح: «هذا کتاب [جنگ] از مال خالص عالیجاه رفیع‌گردون شوکت و جلالت همراه تیمورخان بایروند کاتب الحروف محمد شریف خلف عالیجاه مزبوره در شهر محرم الحرام در قزوین قلمی شد. [مهر:] عبده محمد شریف، افوض امری الی الله».

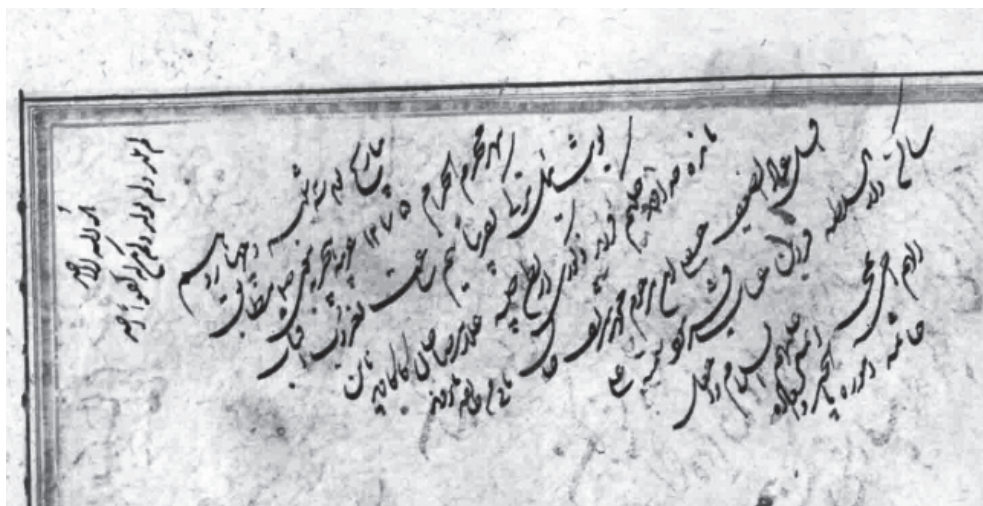
این محمد شریف، مالک این نسخه بوده و چنان‌که خواهیم دید، پس از وی نسخه در اختیار فرزندش حسینعلی قرار گرفته است.

یادداشتی از سال ۱۲۳۶ ق در روی برگی از کتاب (فریم ۴۴) به این شرح آمده است:

«هذا کتاب جنگ از مال خالص عالیجاه معلی جایگاه تیمورخان مافی در دارالسلطنه قزوین مرقوم شد در شهر رجب المرجب ۱۲۳۶».

در صفحه روبروی صفحه‌ای که فهرست نام شاعران آمده، یادداشتی از محرم الحرام سال ۱۲۷۵ درج شده است. این یادداشت مربوط به تاریخ ولادت فرزند ذکور کسی است که این یادداشت را نوشته است؛ یعنی حسینعلی بن مرحوم محمد شریف ساکن دارالسلطنه قزوین. متن یادداشت این است:

«به تاریخ یوم سه‌شنبه و چهاردهم شهر محرم الحرام ۱۲۷۵ عربیه هجریه نبوی (ص) مطابق یونت نیل ترکی تقریباً نیم ساعت به غروب آفتاب مانده، خداوند حکیم فرزند ذکوری از بطن صبیبه غلامرضا خان کاکاوند به این اقل عباد الضعیف حسینعلی ابن مرحوم محمد شریف خان مافی من طایفه بایروند ساکن دارالسلطنه قزوین عنایت فرمود، سَمَّیْتُهُ «علی». اللهم احیه بمحبة ائمه (علیهم السلام) واجعل خاتمة اموره بالخیر والسعادة. (فریم ۲۷)



یادداشتی از سال ۱۲۷۸

یادداشتی در صفحه پایانی آمده است که مع الاسف بخشی از آن هم از بین رفته و نویسنده مطالبی درباره هرات و دشواری های آن و مهاجرتش به مشهد، اقامت سی ساله در آنجا و سپس رفتن به نجف نوشته است:

«العبد اقل خلیفه الملقب بالخلیفه و احقر الطلبه محمد حسن هروری معروض می دارد که چون بلدی که مسقط الرأس حقیر است، اغلب اوقات مقرافاغنه و مسکن ترکمانیه بود، موتوا قبل أن تموتورا منظور و خود را آستان بوس حضرت امام رضا (علیه السلام) ساختم و الی مدت سی سال خاک رویه آن آستان ملایک پاسبان. و حال که در ظرف هشتاد و پنجم شکرالله فشکرا ثم شکرا که آستان بوس امیرمؤمنان و آقای متقیانم، چگونه شکر این نعمت گذارم که جزاین آرزو چیززی ندارم. پس شکرانه این نعمت عظمی دو ترجمه مختصریکی نظم و یکی نثر به قدر فهم و قوه خود به دعای کمیل که از جمله ادعیه مشهوره اثنا عشریه است ساختم و به خط خود نوشتم». این متن که به نظر می رسد مقدمه همان ترجمه او از دعای کمیل بوده فقط در اینجا آمده و نام شخصی را هم که به احترام او نوشته در آن بوده که محو شده است. در پایان آمده است: «حُزْر سلخ جمادی الاول سنه ۱۲۷۸».

گزارش و سفرنامه حج از سال ۱۱۲۴

یک گزارش یا به عبارتی سفرنامه کوتاه حج از سال ۱۱۲۴ در فریم ۵۴ این جنگ آمده که مربوط به سال ۱۱۲۴ و مربوط به بزرگی از همان طایفه بیات است. حدس می توان زد که فضلعلی بیات که جامع این جنگ است، از بستگان همین خاندان بوده که حاکمان نیشابور هم بوده اند.

زائر «محمد رحیم خان بیات» با همراهان از راه دریا عزیمت حج کرده و پس از انجام دادن اعمال در بازگشت، وقتی از مسیر بیابان نجف به سمت عتبات می آمده. مسیری که در این گزارش از آن به بین الحرمین یاد شده. در گذشته است. سفر از دوم رجب سال ۱۱۲۴ آغاز شده و درگذشت وی ربیع الاول سال ۱۱۲۵ بوده است. از یکی از فرامین همین مجموعه درمی یابیم که فتحعلی خان پسر این محمد رحیم خان در سال ۱۱۲۶ از طرف شاه سلطان حسین به عنوان حاکم نیشابور و رئیس ایل بیات تعیین شده است. در این فرمان آمده که پیش از آن پدرش، یعنی همین محمد رحیم خان این سمت را داشته است.

متن سفرنامه کوتاه ما چنین است:

هو القادر

چون بنا بر تقدیر و قسمت ربّانی مدت مدیدی بود و توفیق رفیق، و علی الدوام مکنون خاطر فیض مظاهر و کلاهی دوران دیش خیال، و گل چین آمال و امانی، و مستطر [مسیطر] مجموعه ایام زندگانی و نهال بهارستان حلم و تمکین، اعنی عالی شأن و خدایگان قدردان محمد رحیم خان بیات، به تاریخ دوم شهر رجب المرجب سنه ۱۱۲۴ مطابق لوی نیل از قریه سلیمانی من محال ملکی سرکار خود، به اتفاق عالی مقدار مُعلی شأن گرامی مکان فتحعلی خان خلف ارشد ارجمند سعادت مند به ارادهی سفر خیر اثر مکّه معظّمه مشرفّه منوره متبرّکه. زاد الله شرفا. حرکت، و از راه دریا عبور فرمود به زیارت مشرف، و اعمال را کما کان توفیق رفیق گردیده معمول و بعد از آن مراجعت، و از راه بیابان نجف اشرف روانه مقصود که در این زمان مقدر این شده بود که متوجه امور دنیا و آلوده این دار فانی نگردد، در بین الحرمین به تاریخ شهر ربیع الاول ۱۱۲۵ به جوار رحمت یزدانی پیوست. الهی هر ساله حجی در نامه اعمالش ثبت، بدرجه اعلی مرتبه مکان مرحمت فرمایند و خداوند عالم رحمتش کناد! برت العباد. (فریم ۵۴)

مهاکهار

ع

چو تبار تقدیر قسمت رایز مدده مدید بوجو و توفیق رفیق و علی اللہ
 کنون فاطمه فیض مطهر فکل بود رندیش خیار و کل چنان مال علی
 وسط مجموع لایم زندگانی و نهال بهستان علم و تملیکه نغز عیان
 و صدایکن قدان مقرر حیم فان پات بتایخ هم شهر جلیج
 سنه ۱۱۲۴ مطابق لوقی ال از قریه سلیمان مرعک علی کما خود توفیق
 عاقدار مشایخ کرامت مکان فنی خلفا رشد و خرد و است با نام
 سوزنا اثر مکه معظمه مشرف و مورد تبرک و یاد حرکت و در راه عبور
 مرف و اعمال را حکماکان توفیق رفیق کم دیده معمول و بعد از رحمت
 و اندامه پابان نجف اشرف روانه مقصد در پنهان مقرر است
 که توجیه امور دنیا و اوده لیر دار فایده کم عدد پنی اکثر میر بتایخ شهر رابع الاول
 سنه ۱۱۴۵ بکار رحمت یزدانی بیوت الیه ساله حج روزه های شریف بدرجه
 اعلی مرتبه مکان رحمت نیند و خداوند عالم رحمت کند و بر باری

نقش فرمان و نامه از شاهان صفوی در این جنگ

شمار زیادی از فرامین و نامه‌های سیاسی دوره شاه سلطان حسین را مرحوم نوایی در اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، سال‌های ۱۱۰۵-۱۱۳۵ منتشر کرده است. هم‌فرامین و نامه‌های دیگری را هم از پادشاهان دیگر صفوی در مجلدات پیشین کتاب یادشده منتشر کرده است. همان‌طور که آگاهیم شمار فراوانی از مکاتبات سیاسی و اداری مربوط به گرجستان هم در کتاب «فرامین شاهان ایران که در مخازن تفلیس بایگانی شده است». مجلد اول (چاپ ۱۹۹۵م) به صورت دوزبانه منتشر شده است. این فرامین بر حسب تاریخ مرتب شده است. مسلماً هر فرمان دیگری که در گوشه و کنار یافت شود ارزش احیا کردن دارد.

در جنگ مورد بحث ما چندین فرمان هست که به جز یکی از شاه عباس اول (م ۱۰۳۸) و دیگری از شاه عباس دوم (۱۰۷۷)، باقی آنها از شاه سلطان حسین صفوی (۱۱۰۶، ۱۱۳۵) و عمدتاً مربوط به خراسان، هرات، و نیز وقایع مربوط به قندهار و افغانه است. نامه‌های شاه سلطان حسین به بحران‌ها و شورش‌های موجود در خراسان دو دهه اخیر دولت صفوی اشاره دارد و می‌تواند در روشن کردن تحولات آن ناحیه مهم باشد. تلاش خواهیم کرد در حد توان این فرامین را بازخوانی کرده و در اختیار علاقمندان به ویژه پژوهشگران عصر صفوی قرار دهیم:

اول: نامه‌ای است از شاه سلطان حسین به محمدزمان خان بیگلربیگی کل خراسان و حاکم دارالسلطنه هرات گویا مطلبی درباره احضار او به اصفهان مطرح بوده که در این نامه آن مسئله منتفی شده و بر مأموریت او برای قندهار و فتح کل ترکستان تأکید شده است. این شخص در سال ۱۱۲۳ مأمور آن نواحی شد و بعد از دو سال، عزل و به جای او رستم خان منصوب شد که او نیز در هرات درگذشت.

تاریخ نامه احتمالاً همین سال ۱۱۲۳ است، هر چند به یقین نمی‌توان گفت.

متن نامه:

حکم جهان مطاع شد، آن‌که ایالت و شوکت و اقبال پناه، حشمت و عظمت و اجلال دستگاه، عالیجاه امیرالامراء العظام، غلامزاده قدیمی و دولت خواه صمیمی بنده اخلاص نشان شمس‌الایاله و الشوکه و الجلاله و الحشمة و العزة و الاقبال محمدزمان خان شیرعلی سرکردگی (؟) شاملو و سردار لشکر ظفرآثر و بیگلربیگی کل خراسان و حاکم دارالسلطنه هرات به شفقت بی‌نهایت پادشاهانه سرافراز گشته بداند که عریضه‌ی سربه‌مهری مشتمل بر اظهار زیادت‌ی شوق و آرزوی ادراک سعادت پابوس نواب همایون ما و استدعای رخصت و دریافت این موهب عظمی به اتفاق عالیجاه چرخچی باشی حاکم ماروجاق به درگاه جهان پناه فرستاده بود، به نظر فیض منظر اقدس رسید. بر رأی جهان‌آرای انور پوشیده و مخفی نیست که پیوسته بندگان اخلاص نشان اخلاص کیش و صوفیان عقیدت‌اندیش متلاشی [تلاشگر] و جویای چنین آرزوها بوده و می‌باشند، خصوصاً آن عالیجاه که صوفی‌زاده قدسی و یکرنگ به اخلاص و تربیت یافته به اختصاص نواب همایون ماست و از ابتدای سرافرازی به تربیت و شفقت خسروی و ممتاز شدن به ایالت و سرداری علی‌الاتصال در نظم و نسق قشون و مقهور ساختن مخالفین و ترفیه حال رعایا و برایا و مسلمین و امن کردن شوارع برزوار و مترددین بوده، دقیقه‌ای از دقایق به لوازم آن قیام و به تقصیر از خود راضی نگردیده و فی الحقیقه به تأیید الهی و توجه باطن خیر خواطر / مواظن (؟) حضرات (؟) و مصروف‌گشتن همت والا نهمت نواب همایون ما ... که ... از قلباش نصرت تلاش به حیز ظهور می‌توانست رسید و به وقت قلیل به منصفه شهر رسانید و بعد از این نیز خواهد رسانید. حقا که از درگاه مالک‌الملک متعال امیدوار هستیم که به حسن تدبیر و خدمت‌گذاری آن عالیجاه، کل ترکستان مسخر شود. در این صورت چگونه صلاح دولت و کجا مناسب وقت و فرصت است که بی‌جهتی ظاهری، آن عالیجاه را به درگاه معلی بطلبیم که بزودی باز مراجعت می‌نماید. سیما در این وقت که مقرر فرموده‌ایم که سپاه معموره به قندهار در معسکر آن عالیجاه جمعیت نموده، بعد از ملاحظه سان

ایشان به خدمات مامور نمایند و بلاشک حرکت او موجب گسستن سررشته اوضاع و انتظام آن حدود می شود، به مضمون شعر مشهور که «گردریمنی چو با منی پیش منی / درپیش منی که بی منی دریمنی» خود را به مقتضای اخلاص و شوق خود پیوسته جلیس مجلس خلد آیین خاطر فیض مظاهر نواب همایون ما دانسته تعیین داشته باشد که به نحوی متوجه حال آن خیرمآل هستیم که هر وقت مصلحت دولت روز افزون دانم خواهیم طلبید و محسود امثال و اقران خواهیم فرمود. در این وقت بنا بر عنایت شاهانه درباره آن عالیجاه یک دست خلع فاخره پوشیده نواب همایون ما بی تکمه پیش سفید و سردست طلا مرحمت و شفقت فرمودیم توجه ضمیر منیر فیض پذیر باشد. تحریر محرم الحرام ۱۱۲۳. [فریم ۲۱۶]

دوم: فرمان نصب خسروخان گرجی به سمت سپهسالار ایران از سوی شاه سلطان حسین صفوی در سال ۱۱۲۱
فرمان زیر در شعبان سال ۱۱۲۱ درباره انتصاب خسروخان پسر رستم خان گرجی به سمت سپهسالار کل ایران و همزمان بیگلربیگی آذربایجان است. این فرمان هم در ارتباط با تحولات خراسان این سالهاست؛ زیرا چنانکه می دانیم او به عنوان فرمانده نیروهای قزلباش عازم قندهار شد، اما اندکی بعد در سال ۱۱۲۳ در جنگ قندهار برابر میرویس کشته شد.^۱

هو الله تعالی

حکم جهان مطاع شد. آنکه چون به یمن عنایت خسرو عالم امکان و برکات شهریار جهان کون و مکان، ماهچه علم ظفر توام کشورگشایی این دودمان ستوده بزو امتنان، بلند خورشید عالم آرا نورپاش ساحت ایران و شقه ریایات نصرت آیات گیتی ستانی این خانواده عزت و شان، بسان ضیاء بیضا روشنی بخش عرصه جهان، و طنطنه ی صولت فرمانفرمایی این خاندان، و آوای بانوای پنج نوبت سلطانی این دودمان، سرورافزای ساکنان ملاء اعلی و گوش نوقاطنان بسیط غربا گشته، ما نیز در ازاء مواهب کریم ذوالجلال و نعمای مستدام عدیم الزوال پیش نهاد خاطر خطیر اقدس، و قرارداد نهاد مقدس فرموده ایم که هر آن بنده صوفی نژاد جلالت آیین، و غلام مخالفت اعتیاد عقیدت گزین که به حسن تدبیر و فرزاندگی و اصابت رأی و مردانگی ممتحن، و پیوسته در مضممار بندگی، گوی سربازی و سرافکنندگی ر بوده، در آیین لشکرآرایی و سپه داری بی همتا بوده باشد، او را از مراحم ستیغ (؟) خسروانی و مکارم بی دریغ ظل سبحنانی بهره مند آمال ولایتی و به مراتب عالیه و مناصب عظیمه سربلند و بین الامثال سرافراز و ارجمند فرماییم.

شارح این مقال حال اخلاص اشتغال سلطنت و ایالت و شوکت پناه، حشمت و جلالت دستگاه، شهامت و بسالت انتباه، عالیجاه امیرالامرای العظام، خلف السلاطین الکرام، غلام شایسته سربلندی، نظاماً للسلطنة و الایالة و الشوكة و الحشمة و الجلالة و الشهامة و البسالة و الاقبال، خسروخان والی گرجستان کارتیل است که اباً عن جدّ در این دوده امجد، از یکرنگان و مخالفت کیشان بوده، همواره از رهگذر خدمات شایان مشمول عواطف بی پایان بوده اند و خود نیز از اوان صبیا پیوسته کمر خدمت گزاری در میان بسته و عهدی به رتبه داروغگی دارالسلطنه اصفهان و زمانی به رتبه دیوان بیگی لری ایالت دارالقرار قندهار و کرمان سرافراز بوده اند.

لهذا ذره ای از شفقت بی غایت شاهنشاهی شامل حال او فرموده، از ابتدا پنج ماهه و نیم اودی نیل، عالیجاه مشارالیه به رتبه سپهسالاری ایران و بیگلربیگی آذربایجان سرافراز و بدان مرتبه ممتاز، و تیولاتی که در اداء خدمات مذکوره در وجه مرحوم رستم خان سپهسالار سابق مقرر بوده، به دستور در وجه عالیجاه مشارالیه عنایت و مرحمت فرمودیم که چنانچه باید و شاید به لوازم و مراسم امور مذکور قیام و اقدام نموده، دقیقه ای فوت و فروگذاشت ننماید و جهت ضبط و نسق در بی وقتنی مهمات و معاملات ولایات و وجوهات به دل خود نایبان معتمد تعیین و قدغن نماید که در امنیت محال و ضبط مالیات مساعی جمیله به منصفه ظهور رسانیده، در هیچ باب کوتاهی ننمایند.

۱. شرح آن را بنگرید دز مجمع التواریخ، تهران، ۱۳۶۲، ص ۲-۱۰؛ وقایع السنین، ص ۵۴۹.

با عساکر نصرت‌نشان، در تنبیه و تأدیب و رفع سایر سرکشان و معاندان ملت قوی بنیان پیوسته ساعی بوده، حُسن سعی و اهتمام خود را در هر باب بر نواب کامیاب همایون ما ظاهر سازد.

و هر کس از هر حکام و یوزباشیان و مین باشیان و غلامان الکاء خاصه... و امرایی که مأمور به سفر باشند، کوتاهی در خدمات یا تهاون در مجادله یا تقصیری در هر باب ظاهر شود، چنانچه باید و شاید او را تنبیه و تأدیب نموده، آنچه درباره او از اخراجیت و عزل و غیره امور مناسب داند به عمل آورده، خدمت او را به هر کس که مناسب داند مرجوع و حقیقت عرض نماید که رقم مطاع در این باب شرف صدور یابد.

بیگلربیگان و امراء عظام و عمال عالی مقام و قورچیان و آقایان و غلامان و سایر عساکر ظفر فرجام ممالک محروسه به تخصیص جمعی که به سفر مأمور باشند، عالیجاه مشارالیه را سپهسالار بالاستقلال دانسته، لوازم امر مزبور را مخصوص او شناسند، و اطاعت و انقیاد او را به تقدیم رسانیده، از سخن و صلاح حالی او که مقرون به صلاح دولت ابد مدت باشد بیرون نروند، او امر و نواهی او را مطیع و منقاد باشند، و خود را به عزل او معزول و به نصب او منسوب شناسند. و مستوفیان عظام کرام دیوان اعلی رقم این عطیه را در دفاتر خلود ثبت نموده و از شائبه تغییر و تبدیل مصون و محروس شناسند، و تصدیقات عالیجاه مشارالیه را درباره مأمورین سفر مزبور معتبر دانند، و تیولنامه‌چ به قیود لازمه مسوده نمایند، و آنچه از جمله تیولات مزبوره در وجه دیگری مقرر شده باشد، سوی خوانسار مقطوع دانسته، در وجه عالیجاه مشارالیه مقرر دانند، و رسد خوانسار را از سایر وجوهات آذربایجان عوض دهند و در عهده شناسند. تحریراً فی شهر شعبان المعظم سنه ۱۱۲۱ [فریم ۱۸۳]

سوم: فرمان نصب جانی خان به سمت سرداری و بیگلربیگی کل خراسان از سوی شاه سلطان حسین

تاریخ این نامه ارتباطی با تحولات سال‌های ۱۱۲۱ به بعد خراسان ندارد، بلکه قدیمی‌تر و مربوط به سال ۱۱۰۷ است.

رقم سرداری و ایالت عالیجاه جانی خان

حکم جهان مطاع شد. آنکه چون به یمن مواهب مالک ممالک ارض و سما از دارالملک بقا به حکم «والله توئی ملکه من تشاء» فرمانروایی خطه معموره غربا، بنام نامی کامیاب همایون در اوراق لیالی و ایام بجامه خلود و دوام مثبت و مرقوم گشته، بر دقت همّت و الانهمت صافی طویت جهان پیمای لازم است که جمعی از مخلصان جانی و معتقدان حیاتی را که صاغراً عن کابر، حقوق خدمات در این درگاه عزّت و جاه داشته و به عدوسوزی و دشمن شکنی و حسن تدبیر مذکور السنه و افواه باشند، از اعطاف بیکران خدیوانه و الطاف بی پایان خسروانه بهره مند و ارجمند فرماییم.

از آنجا که صورت حال عبودیت اشمال ایالت و شوکت پناه، حشمت و جلالت درگاه، عالیجاه امیرالامراء العظام، بنده شایسته احسان غلامزاده قدیمی و دولتخواه صمیمی، نظام الایاله و الشوکه و الابیهة و البساله و الاقبال، جانی خان در متخلخل این مقال با حسن وجهی نمایان بود، از ابتداء پنج ماهه تنگوزئیل، منصب رفیع الشان منیع المکان سرداری خراسان و از ابتداء دوماهه سنه مزبوره، بیگلربیگی گری کل خراسان و ایالت دارالسلطنه هرات را ضمیمه منصب والای مذکوره به ایالت و شوکت پناه عالیجاه مشارالیه شفقت و مکرمت نموده، ارزانی داشتیم که چنانچه باید و به شیوه دولتخواهی و مردانگی سزد، و شاید رتق و فتق مهمات خلاق و برابا و قبض و بسط معاملات عساکر و رعایا که ودیعت جناب احدیت. جلّ شاناه و عظم برهانه. آمد نموده، در نظم و نسق و آراستگی سپاه ظفر پیمای و دفع و رفع بداندیشان دین و دولت و بدخواهان ملک و ملت و دزد و قطاع‌الطریق و اجامره و اوباش و امنیت طرق و شوارع قیام و اقدام نموده، نوعی نماید که همگی رعایا و برابا از حسن سلوک او اراضی و شاکر بوده، در جمیع دعای خیر جهت ذات اقدس نواب کامیاب همایون حاصل گردد، و در جمیع ابواب نیکو خدمتی و جانفشانی و حُسن سعی خود را بر نواب کامیاب همایون ظاهر سازد.

و هرگاه بیگلربیگیان و امراء عظام و حکام کرام آذربایجان و عراق و خراسان و فارس و لرستان و کردستان و دار

رحم سرداری دلالت بر چه جان خون
حکومت
که در این خط معروض فرمایم نامی کامیاب همیون در ارتقاء لبه و ایام سبب خود و دولت مند و قوام
کشته بر دست همت و لاف همت ضعیف طویبت همین همالارم همت از جمعی از اخصان ما و معاندان حصار از امر عربان که حقوق
صدا درین درگاه غارت و صده داشته و بعد از مدتی درین شکر و حسن حسن و کورانه و افواها باشند از خط من که از آن
و انظار با پیمان خرد و در پیوسته و در پیوسته فرمایم از اینجا هر چه در خط من است که در پیوسته است که در پیوسته است
بنده پیشتر حساسی را فرموده بودیم که در خط من است که در پیوسته است که در پیوسته است که در پیوسته است
پنجایه کورگی است که در پیوسته است که در پیوسته است که در پیوسته است که در پیوسته است که در پیوسته است
دولت و در پیوسته است که در پیوسته است که در پیوسته است که در پیوسته است که در پیوسته است که در پیوسته است
و چون امر و در پیوسته است که در پیوسته است که در پیوسته است که در پیوسته است که در پیوسته است که در پیوسته است
نموده در خط من است که در پیوسته است که در پیوسته است که در پیوسته است که در پیوسته است که در پیوسته است
را با جمعه دو با بهر و در پیوسته است که در پیوسته است که در پیوسته است که در پیوسته است که در پیوسته است که در پیوسته است
در پیوسته است که در پیوسته است که در پیوسته است که در پیوسته است که در پیوسته است که در پیوسته است
بروز است که در پیوسته است که در پیوسته است که در پیوسته است که در پیوسته است که در پیوسته است که در پیوسته است
و در پیوسته است که در پیوسته است که در پیوسته است که در پیوسته است که در پیوسته است که در پیوسته است
تا در پیوسته است که در پیوسته است که در پیوسته است که در پیوسته است که در پیوسته است که در پیوسته است
با توجه است که در پیوسته است که در پیوسته است که در پیوسته است که در پیوسته است که در پیوسته است که در پیوسته است
به مضامین و در پیوسته است که در پیوسته است که در پیوسته است که در پیوسته است که در پیوسته است که در پیوسته است
حسب اللایع عیاشان و در پیوسته است که در پیوسته است که در پیوسته است که در پیوسته است که در پیوسته است که در پیوسته است
عاشق و در پیوسته است که در پیوسته است که در پیوسته است که در پیوسته است که در پیوسته است که در پیوسته است
است و در پیوسته است که در پیوسته است که در پیوسته است که در پیوسته است که در پیوسته است که در پیوسته است
عزیزان که در پیوسته است که در پیوسته است که در پیوسته است که در پیوسته است که در پیوسته است که در پیوسته است
رنگ و در پیوسته است که در پیوسته است که در پیوسته است که در پیوسته است که در پیوسته است که در پیوسته است که در پیوسته است

المرز در حاضر ساختن قشون و مهم سازی مواجب و انعام ایشان، و دفع و رفع اعدای تقصیر و مساهله و مسامحه واقع شود، جمعی را که در آن ولایت حاضر باشند، به نوعی تنبیه و تأدیب نماید که موجب عبرت سایر امرا گردد، و جمعی که مأمور به سفر و حاضر نباشند، جواب / حواله (؟) عرض نمایند که نواب کامیاب همایون بازخواست، و جمعی که در راه دین و دولت خدمات شایسته نموده باشند به دستور جواب معروض دارد که در خور آن مشمول مکارم شاهانه فرماییم.

و در هر سال چند مرتبه که مصلحت داند، سان ملازمان بیگلربیگیان و امراء عظام و حکام خراسان را ملاحظه نموده، اهتمام نمایند که هر یک قشون مقرّر خود را نگاه داشته، مواجب و انعام ایشان را حسب الواقع عاید سازند و چنانچه در این باب تقصیر نمایند تنبیه نماید.

بیگلربیگیان کشورستان ظفرتوام و امراء و الاثنان معدلت شیم و حکام نصف آیین عالیمقام و تیزدستان و الاثنان ذوی الاحترام و سایر ملازمان سرکار خاصه شریفه و ملازمان و امرا و یساق کسان و عموم سکنه خراسان، عالیجاه مومی الیه را سردار و صاحب اختیار دانسته، هرگاه ایشان را به خدمات مامور سازد، مسلح و مکمل نزد مشارالیه حاضر شده، در هر باب آنچه مقرون به صلاح دین و دولت گوید تبعیت نمایند، و هر یک امرا و حکام خراسان که اخبار مخالفی را عرضه داشت پایه سریر خلافت مصیر نمایند. عالیجاه مشارالیه نیز اعلام و ... وقایع (؟) قلمی نمایند که تدارکی که در هر باب لازم باشد به عمل آورده و از جواب برین جمله رفته از تخلف که موجب غضب و سخط شاهانه است، محترز باشند.

سادات عظام و کلانتران و ریش سفیدان و غازیان و ارباب و اهالی و جمهور و متوطنین دارالسلطنه هرات عالیجاه مذکور بیگلربیگی و تیولدار به استقلال خود دانسته، در جمیع موارد اطاعت و انقیاد مشارالیه را از لوازم دانند و از سخن و صلاح و مومی الیه که متضمن اصلاح دولت ابد مدت است بیرون نروند.

مستوفیان عظام کرام دیوان اعلی رقم این عطیه را در دفاتر خلود ثبت نموده، از شویاب تغییر و تبدیل مصون و محروس شناسند و تصدیقات و نوشتجات عالیجاه مومی الیه را و اهالی جمعی که به سرداری ایشان مقرر شده معتبر دانند، درین باب قدغن دانسته در عهده شناسند. تحریرا شهر فی جمادی الثانی ۱۱۰۷. [فریم ۲۲۳]

چهارم: فرمانی از شاه عباس اول صفوی درباره یک نورچشمی

نامه یا فرمانی است که شاه خطاب به «میرزا محمد شفیعا» نوشته است. ادبیات این نامه بسیار دوستانه و همدلانه بوده و نوعی دلداری و حمایت جدی در آن از شخص مخاطب دیده می شود. شاه خطاب به او می گوید که بدانند که هیچ کس را جز شاه ندارد و «پدر و مادر او ماییم». حتی می گوید که اگر بمیرد، «حج و روزه و نماز او را خود خواهیم خرید». از او در برابر آزار مردم حمایت می کند و می گوید: «اخراجات و مقرری» او را از سرکار خاصه شریفه می دهد. شاه از اینکه برای او طعام بد درست شده ناراحت است و می گوید: «هرگاه زر نقد دهیم» چرا باید طعام بد پخته شود. باید طبخ خوب بیاورند و غذای خوب برای او درست کنند. فرمان در ربیع الاول ۱۰۱۵ صادر شده است.

با اینکه فرمان با ثبت تاریخ آن در پایانش تمام می شود، دوباره متن ادامه می یابد. شاه می گوید می دانم که آن عالیجاه را کارهای مهم زیاد است، اما از او می خواهد ملازم قابل اعتمادی را بگمارد تا اگر کسی از «خادمان حرم علیه عالیبه» گرفتاری بیماری شد برای او آس هریر درست کنند، آن هم همان گونه که حکیم معین می کند. در ضمن اشاره می کند که طعام و میوه برای سیمایون حاکم گرجستان هم طبق مقرری ادامه یابد. از این سیمایون در کتاب تاریخ سلطانی که با نام گمراه کننده از شیخ صفی تا شاه صفی چاپ شده، چند بار یاد شده که مربوط به دوره محمد خدا بنده پدر شاه عباس است.

حکم صیغه مطاع شد اند و در ارت و اقبال سینه غرت و اجلاال شکله صخر شمش
 لغزله و الاقاب زرا محمد شفیقا مزا اعالمایان بدانه که بر نواب سیمون
 معلوم است که ان عالیاه را الا نواب تهنه نا محک منیت و پدرو و ما در او ما یم
 و تا سر نواب سیمون است کما سر در تیج ضرا و خوا به بعد و بعد از اند پر حجت
 حق تعالی و اصل شویج و روزه و نماز او را خود خواهیم خرید او را از اراد مردم
 به صدقه است و تفسیر بمهات ان عالیاه با مرتیم مرتیبه که جمیع کار
 و بار سر کار فخر شیفه که در دار السلطنه قزوین است خود بواصرت نهاده خصوص
 سرکار خانان حرم علیعالیه که افرات و مقورات ایشان از سر کار فخر شیفه معلوم
 و طعام بد صیغه مقورات ایشان طبع نمایند هر گاه زر نقد در هم صراحتا از
 طعام بدایشان طبع نمایند مرتیبه که یک ملازم اعتادی خود را برایشان
 عین نماید که بمصلح طعام خانان بواجب بر و خوب طبع نمایند و اگر تقصیر در مصالح
 رطیح از ان صاعت واقع شوایشان را از ایزایشان و خود بمل بمصلح و طعام انها
 از رسید و در خدمت شمس در آن نزد بیس الا و نرس ۱۰۱۵
 میدانم که از عالیاه را کار و مهم ایشان و خود فر تولد که با انها باز رسد ملازم اعتادی
 ان عالیاه بر سر انها باز دارد که بنوعی که فرمودیم عمل نماید صرح موت که لکر
 خانان اندر از خانان حرم علیعالیه حالت عاری و با عارضه رود و پیش سر
 قسیم است که حکیم متور دارد سر انجام محضه است و از طعام متور ایشان کم نماید و طعام
 متور بدتور صداده است و در ب ملازم و در عهد شمس موت که طعام و موه
 در صیغه سیمون خانان بدتور که متور خود موقوف ندارد و در عهد و

متن فرمان:

حکم جهان مطاع شد. آنکه وزارت و اقبال پناه عزت و اجلال دستگاه آصفی شمساً للوزاره و الاقبال، میرزا محمد شفیعا میرزای عالمیان بداند که بر نواب همایون معلوم است که آن عالیجاه را الا نواب همایون هیچ کس نیست و پدر و مادر او ماییم، و تا سرنواب همایون به سلامت است کاستی در هیچ چیز او نخواهد بود، و بعد از آنکه به رحمت حق تعالی واصل شود، حج و روزه و نماز او را خود خواهیم خرید. او را از آزار مردم چه دغدغه است، و به نفس نفیس به مهمات آن عالیجاه بازمی‌رسیم. می‌باید که به جمیع کار و بار سرکار خاصه شریفه که در دارالسلطنه قزوین است، خود به واجبی به آنها رسیده، خصوصاً سرکار خادمان حرم علیه‌عالیه که اخراجات و مقرری ایشان را از سرکار خاصه شریفه می‌دهیم. و طعام بد جهت مقرری ایشان طبخ می‌نمایند! هرگاه زر نقد دهیم، چرا تحویلداران طعام بد [برای] ایشان طبخ نمایند (؟) می‌باید که یک ملازم اعتمادی خود را بر سرایشان تعیین نماید که به مصالح طعام خادمان به واجبی برسد، و خوب طبخ نمایند، و اگر تقصیری در مصالح و طبخ از آن جماعت واقع شود، ایشان را به جزا رساند و خود هر محل بر مصالح و طعام آنها بازرسد و در عهده شناسند. تحریراً فی شهر ربیع الاول ۱۰۱۵.

[تتمه]:

می‌دانم که آن عالیجاه را کار و مهم بسیار است و خود نمی‌تواند که به آنها بازرسد. ملازم اعتمادی آن عالیجاه بر سر آنها بازدارد که به نوعی که فرموده‌ایم عمل نماید. (... صبح) مقرر است که اگر احیاناً احدی را از خادمان حرم علیه‌عالیه حالت بیماری و یا عارضه رود، آتش هریر هر قسم که حکیم مقرر دارد، سرانجام می‌نموده باشد، و از طعام مقرر ایشان کم نماید، و طعام مقرری به دستور می‌داده باشد، و در این باب قدغن و در عهده شناسند. مقرر است که طعام و میوه مقرری جهت سیمایون خان والی گرجستان است را به دستور که مقرر بود حدی موقوف ندارد و در عهده داند. [فریم ۲۵۲]

پنجم: فرمان تعیین فتحعلی خان پسر محمد رحیم خان به سمت حاکم نیشابور و رئیس ایل بیات به وسیله شاه

سلطان حسین در سال ۱۱۲۵

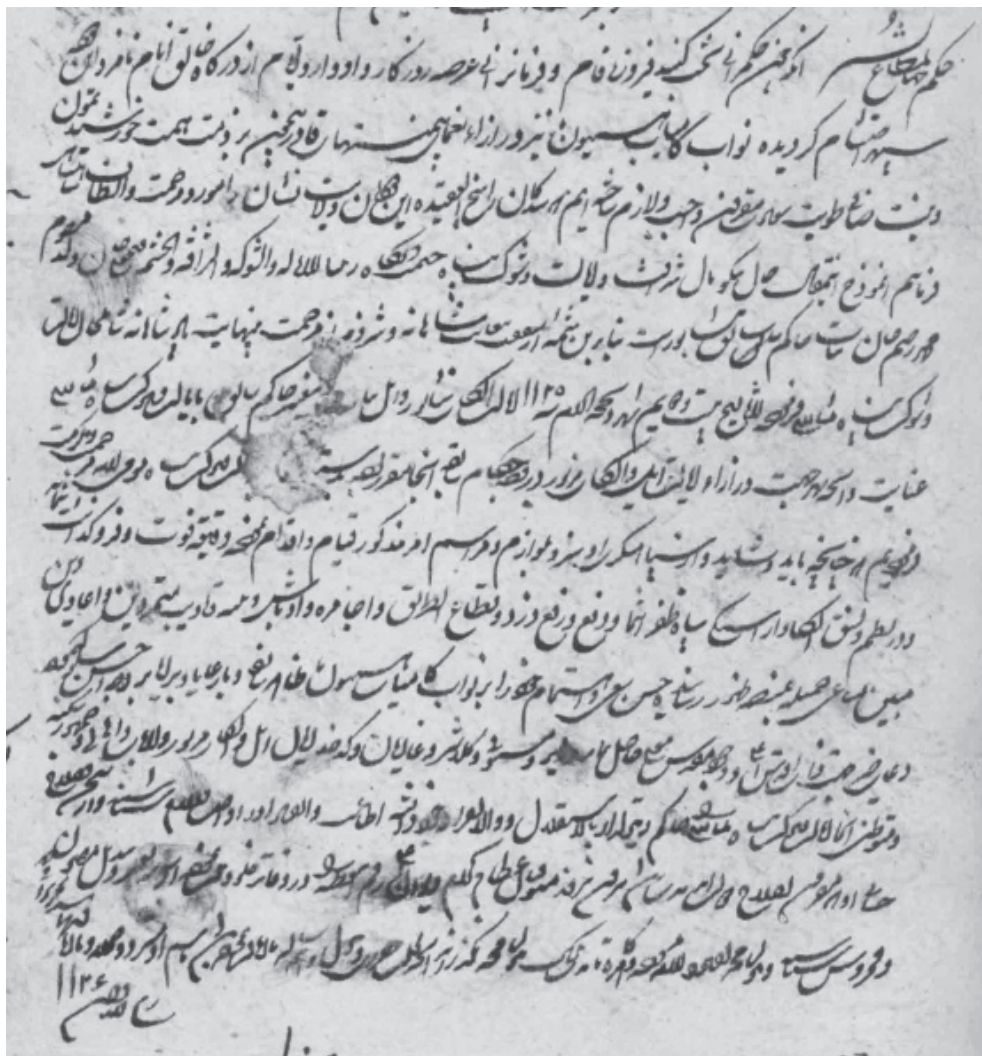
سواد رقم شاه سلطان حسین

حکم جهان مطاع شد. آنکه چون حکمرانی تخت گنبد فیروزی فام و فرمانروایی عرصه روزگار و ادوار و ایام از درگاه خالق انام، نامزد این دوده سپهر اصنام گردیده، نواب کامیاب همایون نیز در آراء یغمای بی‌منتهای قادر بیچون بر ذمت همت خورشید نمون و نیت صافی طوبیت سعادت مقرون، واجب و لازم ساخته‌ایم که بندگان راسخ العقیده این دودمان ولایت نشان را مورد مرحمت و الطاف شاهنشاهی فرماییم.

نموزج این مقال حال نیکومال شرافت و ایالت و شوکت پناه حشمت دستگاه زینا للایاله و الشوکه و الشرافة و الحشمة فتحعلی خان ولد مرحوم محمد رحیم خان بیات حاکم سابق نیشابور است. بنابراین شمه‌ای از شفقت بیغایت شاهانه و شردمه‌ای از مرحمت بینهایت پادشاهانه شامل حال ایالت و شوکت پناه مشارالیه فرمود... بیست و دوم شهر ذی‌الحجه الحرام سنه ۱۱۲۵ ایالت الگای نیشابور و ایل بیات و... حاکم سابق به ایالت و شوکت پناه مشارالیه عنایت و آنچه به هر جهت در آراء ایالت ایل و الگای مزبور در وجه حکام سابقه اینجا مقرر بوده به دستور... شوکت پناه مومی‌الیه مرحمت و مکرمت فرمودیم که چنانچه باید و شاید از سپاهیگری او سزد، به لوازم و مراسم امر مذکور قیام و اقدام نموده، دقیقه‌ای فوت و فروگذاشت ننماید و در نظم و نسق الگا و آراستگی سپاه ظفر انتما، و دفع و رفع دزد و قطاع‌الطریق و اجامره و اوباش و تنبیه و تأدیب متمردین و اعادی دین مبین مساعی جمیله به منصفه ظهور رسانیده، حسن سعی و اهتمام خود را بر نواب کامیاب همایون ظاهر نموده و بارعایا و برابرا بر وجه احسن سلوک نموده، دعای خیر جهت ذات اقدس اعلی و وجود مقدس معلی حاصل نماید.

وزیر و مستوفی و کلانتر و غازیان و کدخدایان اهل والگای مزبور و ایالات و اهالی و جمهور سکنه و متوطن آنجا ایالت شوکت پناه مشارالیه را حاکم و تیولدار بالاستقلال و الانفراد خود دانسته، اطاعت و انقیاد او را واجب و لازم شناسند و در سخن و صلاح حساب او که مقرون اصلاح دولت ابد مدت باشد بیرون نروند.

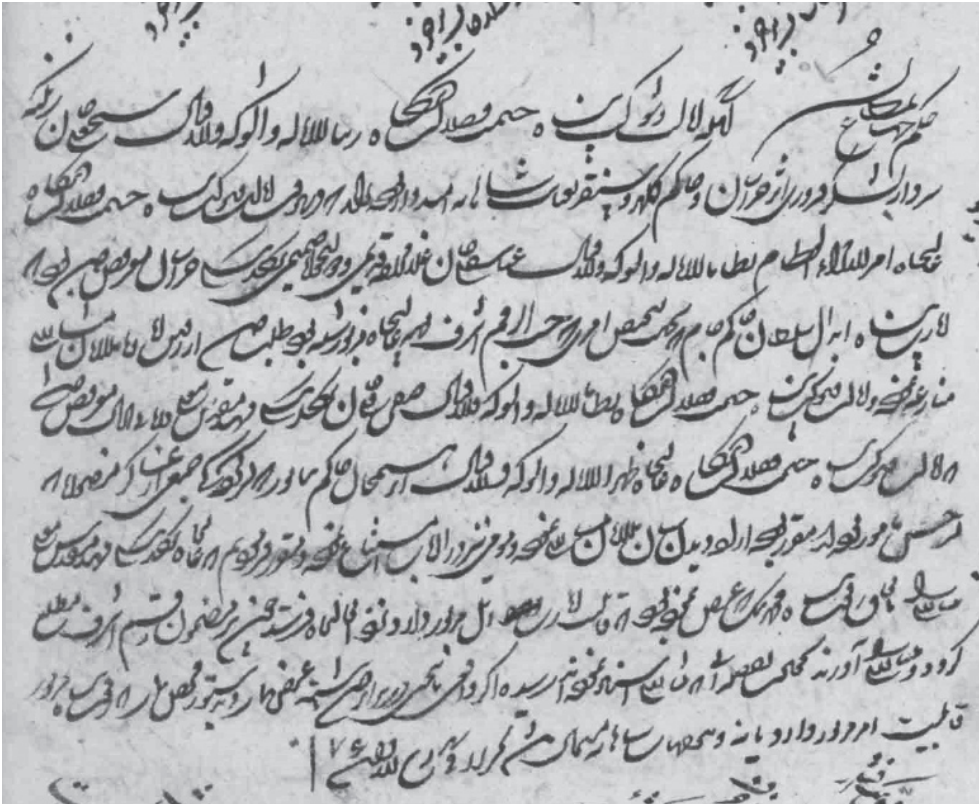
مستوفیان عظام کرام دیوان اعلی، رقم این عطیه را در دفتر خلود ثبت نموده، از شائبه تغییر و تبدیل مصون و محروس شناسند، و تیولنامه چه به قیود لازمه مسوده و هرگاه تا مدت یک سال تیول نامچه نگذارند، آنچه به جهت (؟) مقرری و تیول و همه ساله مالا (؟) فرموده باشد، به اسم او مسترد و ... نمایند. تحریراً فی شهر ربیع الاول ۱۱۲۶. [فریم ۲۲۷]



ششم: نامه شاه عباس دوم به شیخ علی خان زنگنه در سال ۱۰۷۶

حکم جهان مطاع شد. آنکه ایالت و شوکت پناه، حشمت و جلالت دستگاه، زینا للایاله و الشوکه و الاقبال، شیخعلی خان زنگنه سردار لشکر فیروزی اثر خراسان و حاکم کلهر و سنقر به عنایت شاهانه امیدوار بوده اند که در این وقت، ایالت و شوکت پناه حشمت و جلالت دستگاه عالیجاه امیر الامراء العظام، نظاما للایاله و الشوکه و الاقبال عباسقلی خان غلامزاده قدیمی و دولتخواه صمیمی بیگلربیگی خراسان معروض داشته بود که ایالت پناه ابدال سلطان حاکم جام که به جهت تخصیص / تشخیص امری که حسب الرقم اشرف به عهده عالیجاه مزبور شده (؟) بود، طلب داشت از رفتن آنجا (؟) و با ملازمان مشارالیه منازعه نموده و ایالت شوکت پناه حشمت و جلالت دستگاه نظاما للایاله و الشوکه و الاقبال، صفی قلی خان بیگلربیگی مشهد مقدس معلی و اهالی آن محال

معروض داشته که ایالت و شوکت پناه حشمت و جلالت دستگاه عالیجاه ظهرا للایاله و الشوکه و الاقبال ابراهیم خان حاکم نیشابور که به سرکردگی جمعی از عساکر منصوره که به سرخس (۴) مامور بوده اند مقرر بوده، اراده دیدن سان ملازمان مشارالیه نموده و مومی نیز در ایجاب امتناع نموده. و مقرر فرمودیم که عالیجاه بیگلربیگی مشهد مقدس معلی مشارالیه را به اتفاق رفعت پناه محمد بیگ که عرض نموده بود که قابلیت ادارت (۴) ایل مزبور دارد، نزد آن عالیجاه فرستد؛ چون بر مضمون رقم اشرف مطلع گردد و مشارالیه را آورند به حوالت / جوانب تفصیله ای که مشارالیه اسناد نموده اند رسیده، اگر واقعی یا سخنی در برابر داشته عرض نماید و به دستور فرض نماید که رفعت پناه مزبور قابلیت امر مزبور دارد یا نه و به توجهات شاهانه مشتمال باشد. تحریر فی شهر ربیع الاول ۱۰۷۶. [فریم ۲۲۸]



چند یادداشت درباره وضعیت خراسان در سال های پایانی دولت صفوی

[یادداشت تاریخی از ورود سلطان اکبر گورکانی به نیشابور در سال ۱۱۰۷]

به تاریخ اواخر شهر ذی قعدة الحرام سنه ۱۱۰۷ مطابق سیچقان نیل شاهزاده عالی تبار برارنده اورنگ شاهی، سلاله دودمان گورکانی، سلطان اکبر، به اراده تسخیر ملک موروثی به همراهی قائد اقبال و حمایت سلطان سلاطین نشان، صاحب اورنگ سلیمانی، شاه سلطان حسین. خلد الله ملکه و سلطانه. روانه بلاد هندوستان بوده وارد بلده نیشابور شد. (فریم ۵۳)

[کشته شدن فتحعلی خان ترکمان در سال ۱۱۲۹]

تاریخ کشته شدن عالیجاه مرحمت پناه فتحعلی خان ترکمان و سردار لشکر ظفر اثر خراسان و بیگلربیگی ارض فیض بنیان و حاکم جلیل الشأن الکاء نیشابور با موازی ده هزار و پانصد و پنجاه و دو نفر قشون عراق و فارس و آذربایجان

تاریخ گذشته شدن عالیجه محبت پناه فتحی خان ترکان و سردار لشکر ظفر اثر
 خراسان و کجک ارض فیض مینان و حاکم جلیلالت انکاء نبش پور
 با سوارده هزاره بنده خانه در لغت قشون عراق و فارس و اوزبکان و صحرانی
 و جدید و فرار جمع در نواحی و سلطه مرات بیت سید الله محمد و سید
 ابدالی اتفاق در یوم یکشنبه هجدهم شهر شعبان المعظم سنه ۱۱۲۹ هجری
 تاریخ و روز نیکت نمود سید الله ابدالی محمدی محاصره قلعہ مبارکه
 مشهد متوسل مصلحتی و نیماه محاصره نمودن و نا امید شدن و مراجعت کردن
 نسبت قریه قدماه عرش شنباده و نه یوم اتمام نمودن و عاقبت گرفتن
 قلعہ نور را و عمارت اموال سادات و رعایا و آمدن بدور قلعہ انکاء پور
 آمدن و سپردن و اطمینان روز مراجعت بقریه نور و فرود آمدن روز و آمدن
 بجان اوطان بکنت قولان و رهنمایت اطمینان در یوم چهارشنبه هفتم شهر
 ذی قعدة الحرام سنه ۱۱۲۹ هجری تاریخ و روز هجدهم شهر غار و الا اوج
 با سوارده هزاره کس از اورنگه شومیه محاصره قلعہ قدماه انکاء پور و سپردن
 نمودن بچشمای صمد از نظر از بزرگ و کوچک و صفار و کبار و ویران ساختن
 ولایت نور و نه یوم در و در ولده احمد از نزول نمودن در یوم چهارشنبه ۲۰
 شهر محرم الحرام سنه ۱۱۲۹ هجری تاریخ و روز هجدهم شهر غار و الا اوج
 محبت جهت هزاره کس از اورنگه قدماه از راه اسحق ابا انکاء پور از نور قلعہ و نسبت سردار
 رفیق و تاخت و تاراج نمودن سردار و غیره جهت اثر شکلاء قولت علیها و الا اوج
 صیغی خان سردار لشکر همون اثر ترکان انکاء و کجک ارض فیض مینان و
 دارالمؤمنین استراجه و حاکم و انکاء پور و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق

و خراسان و جدید و فرار جمعی در نواحی دارالسلطنه هرات به دست اسدالله مردود رو سیاه ابدالی [افغان] اصل: افغان] در یوم یکشنبه هجدهم شهر شعبان المعظم سنه ۱۱۲۹ [فریم: ۲۴۵]

[حمله اسدالله ابدالی مردود به قلعه الکای نیشابور در سال ۱۱۲۹]

فی تاریخ: تاریخ ورود نکبت نمود اسدالله ابدالی مردود به محاصره قلعه مبارکه مشهد مقدس معلی مزگی، و یک ماه محاصره نمودن و ناامید شدن و مراجعت کردن به سمت عرش اشتباه، و نه یوم اتمام نمودن و عاقبت گرفتن قلعه مزبور را، و غارت اموال سادات و رعایا و آمدن به دور قلعه الکای نیشابور آمدن، و سیر نمودن و همان روز مراجعت به قریه مزبور، و فردای آن روز روانه شدن به جانب اوطان نکبت توأمان در نهایت اطمینان، در یوم دوشنبه هفتم شهر ذی القعدة الحرام سنه ۱۱۲۹.

ایضاً فی تاریخ: [تاریخ حمله والی اورگنج به نیشابور در محرم ۱۱۲۹]

تاریخ ورود مردود شیرغازی والی اورگنج با موازی ده هزار کس از اوزبکیه شومیه به محاصره قلعه قصبه الکاء نیشابور و اسیر و قتل نمودن تخمیناً یکصد هزار نفر از بزرگ و کوچک و صغار و کبار و ویران ساختن ولایت مزبور، و نه یوم در دروازه احمدآباد نزل نمودن، در یوم دوشنبه ۲۱ شهر محرم الحرام سنه ۱۱۲۹. [فریم ۲۴۵]

ایضاً فی تاریخ: [حمله شیرغازی با هشت هزار سپاه اوزبک به نیشابور در ۱۱۳۱]

تاریخ ورود سرکرده شیرغازی با موازی هفت هشت هزار اوزبکیه طاغیه از راه اسحاق آباد نیشابور از نواحی قلعه و به سمت سبزوار رفتن و تاخت و تاراج نمودن سبزوار، و خبر بهجت اثر و کلا نواب عالیجاه امیر الامرائی صفی قلی خان سردار لشکر میمون اثر ترکستان اعلی و بیگلربیگی ارض فیض آیین و دار المؤمنین استرآباد و حاکم و الامکان نیشابور و توفنگچی آقاسی دیوان در ظهر یوم چهارشنبه هفتم شهر جمادی الاول سنه ۱۱۳۱ و تعاقب نمودن عالیجاه محمدزمان خان سپاه منصور چرخچی باشی؟ و حاکم دار المؤمنین سبزوار، و نایب سردار معزی الیه و توپچی باشی دیوان از راه سرولایت، و رسیدن سردار با قشون قاجار و بیات و مأمورین خراسان در قریه کشکی و فدیه و شکلی، من اعمال، و چهار فرسخی بلده نیشابور، و بازار محاربه و مجادله گرم شدن، و شکست یافتن جماعت ضالّه اوزبکیه و موازی دوهزار سرورزنده و اسراء و اموال تاختی و ولایت سبزوار برگردانیدن، و بنا بر گواهی جماعت اکراد حکم قتل عام و موازی یک هزار و شصت نفر را گردن زدند. و در یوم پنجشنبه محمدزمان خان معزی الیه بنا بر کوتاهی، سیاست نموده گردن زدند با چند کس از ملایان و یوزباشیان سیاست نموده ایالت سبزوار به مسعودخان مرحمت گردیده، و حاجی احمدخان را از ولایت مرو معزول و به نواده مرحوم شیخ علی خان عنایت و وارد بلده نیشابور در پنجشنبه گردیدند.

ایضاً فی تاریخ: [سرکوب یک شورش در سال ۱۱۲۹ - ۱۱۳۰ در حوالی ترشیز]

چون میرحسین سلطان ترشیزی و الله قلی سلطان مروی مدت دو سال زیاد بود که در مقام تمرد و انواع بی حسابی ها و اطاعت نمی نمودند، و عالیجاه بیگلربیگی مرو، مکرر قشون تعیین و در مقام جواب درآمده بودند، عالیجاه فتحعلی خان سبزوار قدری قشون اکراد را به سرکردگی نواب مستطاب امیدگاهی حاجی فتحعلی خان حاکم جلیل الشان نیشابور تعیین فرموده، در اواخر شهر جمادی الاولی ۱۱۳۰ در نواحی هدک من اعمال ترشیز منازعه و مجادله عظیمی رو نموده، الله قلی سلطان را مقتول و سراورا با حسین سلطان که دستگیر شد روانه خدمت و الانهت و کلا اجلاء عالیجاه سردار کثیر الاعتبار و حسب الفرموده عالیجاه معزی الیه سلطان مشارالیه را بنا بر کرده ناشایست او، او را با میرزا سلیمان برادر او سیاست فرموده، چشمان هر دو را از حدقه بیرون کردند و به جزا رسانیدند تا معلوم باشد.

[تاریخ شکست یافتن منصورخان شاهسون و ... از اسدالله ابدالی]

تاریخ شکت بافتن عالیجاه منوچهر خان شاه سیون و کهنه کس از فیض مقام
 شاهنشاهی و حاکم جلالتش انکادشت پور با مولدش عمر کسرکشون در
 نواح فارس سلطنت هرات از مرجه سد الله مطر و سیه ابراهیم و عاقبت الامر
 قرار بر قرار دادن در ریم بیت بیوم شهر رمضان المبارک سنه ۱۱۲۱ تا تاریخ
 تاریخ مقتول شدن مرجه سد الله ابراهیم در نواح خزان بیت محمود خان ولد پور
 و در دار سلطنت هرات نشستن خان سلطان ابراهیم بن عمر او در مکان او تصرف
 نمودن سلطنت او و ترمود و زینب علیا فی تاریخ
 حرکت فرمودن عالیجاه صغیر خان کهنه کس معاً و دلار انیسر پسر ابراهیم
 و حاکم انکادشت پور و سردار عظیم الوفا از ارض فیض الار بار آورده متوجه نمودن
 قلعه دار سلطنت هرات و تینه و تاریب خان خان ابراهیم مرجه در حواله هرات
 و شکت و ادن از ملعون روسیه سرور شاه اید را با قریب بیت هزار کس را
 و مقتول کردن سرور منیر و محمد عظیم خان قویلی و حاکم درونی خلف سردار منیر
 و ایر سعید خان حاکم دارالینوسر و ابراهیم خان حاکم سابق انکادشت و مرو
 و لام خان حاکم صحر مرو و سرکرده خان قشون عراق و غیره بوعوم جمع
 ۲۹ شهر جمادی الثانی و قرار بقی قشون غزلباش سنه ۱۱۲۱ ایضا تا تاریخ
 ورود عاقبت محمود کهنه کس از ارض اقدس و سردار عظیم الوفا پسران
 عالیجاه رستم محمد خان سعد و در پنج ساعت شب چهارم از غزلباش شهر رمضان المبارک
 و بعد بلده شاپور و در کهنه کس و اهل ارض اقدس کوه دهنه ایضا فی
 تاریخ ورود منتهی محمود کهنه کس اید ابراهیم و نظام عبدقی خان شاه ملو
 کهنه کس خزان و حاکم شاپور و خواف جام در عت از بوعوم کهنه کس در اول وارد شده
 ۱۱۳۱

تاریخ ورود کبک نمود مولد ششصد و شصت و شش روز از طایفه پند و نیز بلوچ در شب هفتم
 شهر رمضان المبارک ۱۱۲۰ او را در قریه شیبه بلده شیبور و بعد در شب چهارم
 از توابع بلده عبور نموده از سمت جیب قریه عمر آباد روانه سلطان میدان
 و محله ماروک شده از توابع رایلا و از قصبه جویان قنات نموده در
 پنجاه روز خدمت عالیها و کسریکا و سردار کثرتا با عرض و محبت را بر کسریکا
 میفرماند حاکم سرخس یعنی و با قشون بیات و حاکم دارالفرس سردار و حاکم
 ترتیب حیدر به تعاقب تا توابع تون و بیون محاربه و محاربه که با کمان
 روانه اوطان نموده قشون بنور پیل مقصود مراجعت نموده و انجمن

الفصل فی تاریخ

تاریخ ورود کبک نمود مولد ششصد و شصت و شش روز از طایفه پند و نیز بلوچ در شب هفتم
 در وسط شهر در ۱۱۲۰ بمشرد سرسبز و معاودت نمودن با کمان و شالو و قصبه سرما و بر فواید
 پنج بند از توابع قدکها و عشر شیبور و قریه استی آباد باز بدردا، رض اقدس مراجعت و در روز نوزدهم
 و بی فاصله علی الصبح حرکت و از راه سر ولایت جنوستان و جیب الله که از مومنه که در قنات
 سپاه نصرت این و رسیدن و مراجعت کردن و بقدر ماه و اسیر و تا خت نموده و از

تاریخ شکست یافتن عالیجاه منصورخان شاهسون و بیگلربیگی ارض فیض مقام مشهد مقدس معلی و حاکم جلیل الشان الکاء نیشابور با موازی پنج هزار قشون در نواحی دارالسلطنه هرات از مردود اسدالله مطرود رو سیاه ابدالی، و عاقبت الامر قرار بر فرار دادن در یوم بیست و سوم شهر رمضان المبارک سنه ۱۱۲۹.

فی تاریخ [مقتول شدن اسدالله ابدالی در فراه]

تاریخ مقتول شدن مردود اسدالله ابدالی در نواحی فراه به دست محمودخان ولی میرویس و در دارالسلطنه هرات نشستن زمان سلطان ابدالی بنی عم او در مکان او، و تصرف نمودن سلطنت او و تمرد و روزیدن.

ایضاً فی تاریخ [جنگ قزلباش با زمان خان ابدالی در سال ۱۱۳۱]

حرکت فرمودن عالیجاه صفی قلی خان بیگلربیگی مشهد مقدس معلی و دارالمؤمنین استرآباد و حاکم الکاء نیشابور و سردار عظیم الوقار از ارض فیض آثار به اراده مفتوح نمودن قلعه دارالسلطنه هرات و تنبیه و تأدیب زمان خان ابدالی مردود در حوالی هرات و شکست دادن آن ملعون روسیاه، سردار مشارالیه را با قریب بیست هزار کس را، و مقتول گردیدن سردار معزی الیه و محمدعلی خان توپچی باشی و حاکم درون خاف سردار معزی الیه و امیرمسعودخان حاکم دارالمؤمنین سبزواری و ابراهیم قلی خان حاکم سابق الکاء مرو و امام قلی خان حاکم حال مرو و سرکردگان قشون عراق و [= در] غره یوم جمعه ۱۹ شهر جمادی الثانی و فرار بقیه قشون قزلباش سنه ۱۱۳۱.

ایضاً فی تاریخ [ورود بیگلربیگی خراسان به نیشابور در رمضان ۱۱۳۱]

ورود عاقبت محمود و کلاء اجلاء، بیگلربیگی ارض اقدس و سردار عظیم الوقار خراسان عالیجاه رستم محمدخان سعدلودر پنج ساعت شب چهارشنبه غره شهر رمضان المبارک ۱۱۳۱ وارد بلده نیشابور و در دوازدهم داخل ارض اقدس گردیدند.

ایضاً فی تاریخ [ورود عباسقلی خان شاملو بیگلربیگی خراسان در ۱۱۳۱]

ورود میمنت نمود و کلاء اجلاء امیرالامرای العظام عباسقلی خان شاملو، بیگلربیگی کل خراسان و حاکم نیشابور و خواف و جام دو ساعت از یوم چهارشنبه پنجم شهر شوال وارد بلده شدند ۱۱۳۱. [فریم ۲۴۶]

[حمله بلوچها به نواحی نیشابور در رمضان ۱۱۳۱]

تاریخ ورود نکبت نمون موازی ششصد نفر شترسوار از طایفه بی دین بلوچ در شب هفدهم شهر رمضان المبارک ۱۱۳۱ وارد و دو فرسخی بلده نیشابور و همه جا در نهایت خاطر جمعی از توابع بلده عبور نموده، از سمت جبال قریه محمدآباد روانه سلطان میدان و محال ماروسک شده، آن توابع را الی محال قصبه جوین تاخت نموده، ورود این جماعت در خدمت عالیجاه بیگلربیگی و سردار کثیرالاعتبار عرض و جمعی را به سردکردگی یحیی خان حاکم سرخس معین و به قشون بیات و حاکم دارالمؤمنین سبزواری و حاکم تربت حیدریه متعاقب تا توابع تون و بدون محاربه و مجادله سالما غانما روانه اوطان خود شده، قشون مزبور بی نیل مقصود مراجعت نمودند تا واضح باشد.

[حمله شیرغازی والی اورگنج به مشهد مقدس در سال ۱۱۳۲]

تاریخ ورود نکبت نمون مردود شیرغازی والی اورگنج با موازی هفت هزار نفر از جماعت بی عاقبت طاغیه در وسط شهر ربیع الاخر ۱۱۳۲ به مشهد مقدس معلی معاودت نمودن به الکاء نیشابور و بجهت سرما و برف و شدت یخبند از توابع قدمگاه عرش اشتباه و قریه اسحاق آباد باز مجدداً به ارض اقدس مراجعت و در دروازه نزول و بی فاصله علی الصبح حرکت و از راه سرولایت خبوشان و جبال الله اکبر عازم مقصد گردید. تعاقب سپاه نصرت امین و نرسیدن و مراجعت کردن و به قدر مال و حال و اسیر و تاخت نمودن جماعت مزبوره.

[ورود اسماعیل خان سپهسالار کل خراسان در شوال المکرم ۱۱۳۳ به نیشابور]

تاریخ ورود سعادت نمود وکلاء اجلاء نواب مستطاب گردون اقتدار امیرالامراء العظام الکرام اسماعیل خان سپهسالار ذوی الاقتدار کل خراسان با امراء عظام و موازی ده دوازده هزار... از سپاه نصرت آگاه عراق و فارس و آذربایجان و توپخانه و خزانه به عزم تنبیه و تأدیب جماعت ملاعنه افغان و تسخیر هرات در کمال ضابطه و نسق در یوم سه شنبه دهم شهرشوال المکرم سنه ۱۱۳۳ وارد بلده نیشابور پرفتور شده، در خارج بلده نزول اجلال فرمودند و بعد از توقف پنج روز یوم دوشنبه... روانه قدمگاه گردید. روز بیست دویم شهر مزبور وارد ارض اقدس شدند در نهایت ضابطه و جمعیت سپاه و امراء... (فریم ۲۴۷)

اشعاری در هجورستم خان فرمانده صفوی برای جنگ قندهار

در سال‌های پایانی دولت صفوی یکی از مناطق شورشی برضد صفوی شهر قندهار بود؛ شهر و شورشی که در نهایت به سقوط دولت صفوی انجامید. دولت صفوی بارها تلاش کرد تا این شورش را سرکوب کند، اما موفق نشد. یک بار خسروخان برادرزاده گرگین خان با یک سپاه مجهز سی هزار نفری به آن ناحیه رفت که به دلیل رفتار نامناسب خودش مقهور افغانان شد و کشته شد و از سپاهش هفتصد نفری جان سالم به در بردند. وقتی دیگر گویا سال ۱۱۲۳ هم محمدزمان قورچی باشی را مأمور قندهار کردند^۱ که کار او هم به جایی نرسید و در شعر زیر اشاره‌ای به او هم شده است. این بار در سال ۱۱۲۵ فرماندهی با نام رستم خان به جای محمدزمان خان عازم قندهار شد که او نیز در هرات درگذشت و نتوانست کاری انجام دهد.

ابیات زیر از یک شاعر ناشناخته درباره این رستم خان و رفتارهای ظالمانه او در برخورد با مردم در مسیر شهرهاست. شاعر پس از انتقاد فراوان از رفتارهای ظالمانه وی می‌گوید او به هرات رسید و اگر درست دریافته باشم دو سی روز آنجا ماند که مریض شد و درگذشت. درباره این رستم فعلاً چیزی نمی‌دانم، اما این شاعر تصویر بدی از او به دست داده است. متأسفانه از دوره اخیر صفوی بین سال‌های ۱۱۱۰ تا اواخر صفوی، تاریخ مرتب و مدون اندک، و بیش از همه وقایع السنین ما را راهنماست.

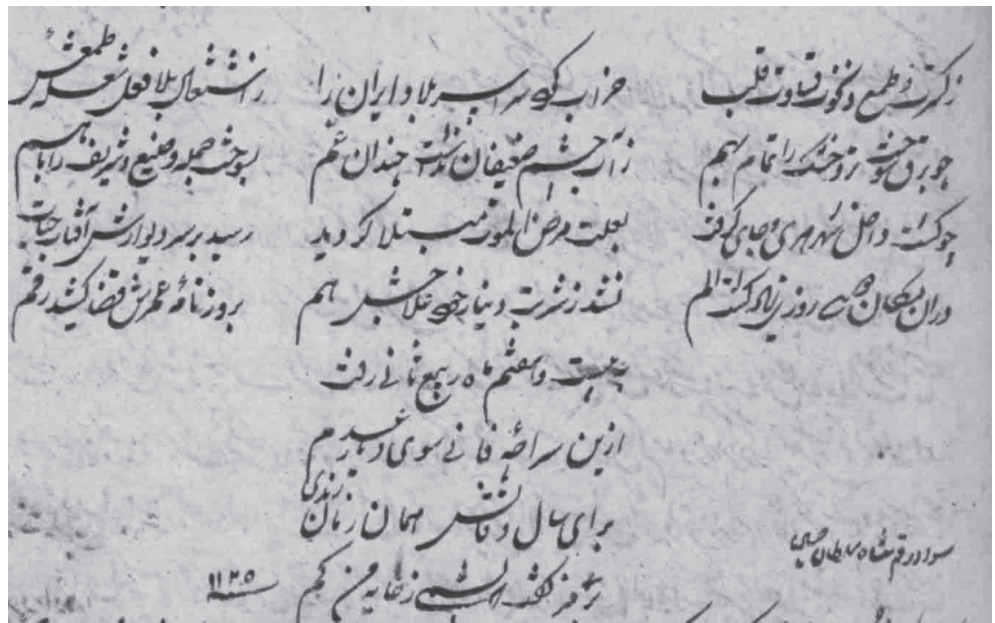
این قبیل اسناد که اینجا در قالب یک شعر آمده است می‌تواند برای شناخت وضعیت آن دوره و در زمانی که یک شاه ضعیف و مقهور خواجهگان حکومت می‌کند مهم باشد. شعر عالی است.

که بنده‌ای بود از بندگانش کسری و جم	به عهد دولت شاهنشاه بلندمکان
که یافت زینت از او تاج تخت و عدل و کرم	سپهر کوبه سلطان حسین دین پرور
بدوش غاشیه اقتدار او رستم	فلک جناب محمدزمان خان که کشید
به حکم خسرو مالک رقاب ملک عجم	به فتح مملکت قندهار عازم شد
ولی نبود در او هیچ از رسوم کرم	ز لطف شاه به «شیرعلی» ملقب شد
ز فرط حرص و طمع در زمانه گشت علم	امیر اعظم ایران جز او نبود اما
از او نماند نشانی بغیر ظلم و ستم	به هر دیار که بگذشت رأیت عدلش
ز نقد و جنس کسی را نداد نیم درم	به هر که کلان داشت، از او گرفت تمام
چو برق سوخت تر و خشک را تمام بهم	ز کبر و طمع و نخوت قساوت قلب
ز آب چشم ضعیفان نداشت چندان غم	خراب کرد سراسر بلاد ایران را

۲. وقایع السنین، ص ۵۶۵.

ز اشتعال بلا فعل شعله‌ی طمعش
 چو گشت داخل شهر هری و جای گرفت
 بعلت مرض الموت مبتلا گردید
 رسید بر سردیوارش آفتاب حیات
 به بیست و هفتم ماه ربیع ثانی رفت
 برای سال وفاتش همان زمان رندی
 بسوخت جمله وضع و شریف را با هم
 در آن مکان دو سی روزی زیاد گشت الم
 نشد ز شربت دینار خود علاجش هم
 به روزنامه‌ی عمرش قضا کشید رقم
 از این سراج فانی سوی دیار عدم
 به رمز گفت که پشیمی ز خایه من کم

سنه ۱۱۲۵ [فریم ۲۲۷]



نامه از احمدپاشا به نادر و پاسخ وی به نظم

منظومه زیر حاوی نامه احمدپاشا به نادرشاه و پاسخ او به وی است. در این متن، احمدپاشا نادر را تحقیر کرده و او را شبان زاده می‌خواند. نادر نیز می‌گوید که حتی اگر شبان زاده است، به هیچ پادشاهی باج نداده است. وی سپس تأکید کرده است که شبانی کار موسی (ع) بوده و به هیچ روی عیب نیست. این گفتگویی تواند به جریان محاصره بغداد توسط نادر، در حالی که احمدپاشا در آنجا مانده بود مربوط باشد.^۳

نامه نوشتن احمدپاشا به نادر صاحبقران

کسی کوبود در نجابت شبان
 به فضل الهی تو یاغی شدی
 خیالت که خواندگار! ابدالی است؟
 سپاهش بهم چیده چون ماه و مهر
 نه یک جوتورا استمالت کنم
 نباید زند دم ز گردنکشان
 سزاوار لعن الهی شدی
 درین ملک جانی است یا والی است؟
 به مثل ستاره به روی سپهر
 نه هرچه تو گویی اطاعت کنم

۳. بنگرید: دره نادره، تهران، ۱۳۸۴، ص ۷۳۵.

نمایم به توتنگ همچون قفس
که در داستانش بگویند باز
تمتای شاهنشاهی بهر چیست
گمانم که شیرتوبی آب نیست
الف لام میم است به قرآن گواه
چه شد پشه پرمی زند پیل را
ز دست فرنگی نجاتم دهد
مباشد خیال جهان گیریت
تو ای بیخرد مرد بی‌آبرو
نخورد و تو خوردی نمک بر حرام
که خادم به مخدوم خواری دهد
به قرآن خدا غلغل روم را
نه اسباب جنگ و نه زیور دهم
فرستند بزم لشکر مصر و شام
که این هر دورا زود باشد زوال
به نامه همین ختم شد والسلام

جهان را ز انبوه افزون بس
چنانست نمایم بر ترک و ناز
تورا منصب ساربانم گریست
به شاهان چنین خفتی باب نیست
به تعریف این لشکر و این سپاه
چه خوش گفته‌اند این دو تمثیل را
اگر آل عثمان مرادم دهد
که از لشکر و کار صفت گیریت
به حد نجابت سخن را بگو
کسی بر اجاق فلک احترام
زبان کی به این حرف یاری دهد
کند یاد این مرز و این بوم را
به تو، نه اسیر و نه کشور دهم
فرستم به خواندگار رومی پیام
به دولت مساز و ز نکبت منال
چه گویم که گنجد دگر در کلام

جواب نامه نوشتن نادر صاحبقران به احمد پاشا

شبان زاده‌ای از ازل از پدر
که باجی ندادم به شاهنشاهان
ندارد به بزمش ستاره رجوع
برون آی اگر مرد مردانه‌ای
ندارند تفاوت به جز معرفت
فزونگی لشکر ز بسیاریت
ز بیمش شوند اختران ناپدید
نمی‌باشد آیین مردان کار
چرا کرد موسی برای شعیب
بباید نظر بر ستاره کنی
که حرف شجاعت به خود چیده‌ای
چونزنها لچک بر سر حیرتند
که ماییم بهشتی، شما دوزخی
به صدجا کمین بسته در کین تان
که یکسر روی تا به شام و حلب

مرا خوانده است احمد خیره‌سر
اگر ساربانم اگر از شبان
چه صبح سعادت نماید طلوع
به قلعه بگوتا کی افسانه‌ای
تمام عباد از ره منزلت
نوشتی بنا بر سپه‌داریت
چو خورشید تیغ شجاعت کشید
چونزنها نشستن میان حصار
به عالم شبانی اگر بود عیب
سپاهم بخواهی شماره کنی
چه جودی تو از لشکر دیده‌ای
چرا لشکر جملہ بی‌غیرت‌اند
زند طعنه هر دم شما را نخی!
گروهی که بودند همدین تان
چنانست بتارانم ای زنجلب

میان من و شاه ایران مدار
نمک بر حلالی شه، گر تو میداشتی
شما را به عالم بود یک امام
کمر جملگی بهرتان بسته اند
اگر توفیق بخشد مرا هشت و چار
تولا و بخشنده ی بی نظیر
ز تشنوع مردم ندارم غمی
شده چند روزی که ویران شده
که در تشنگی جمله شیران ما
نمک بر حرامم نمودی حساب
اگر شیر یزدان دهد رونقم
مثل هست: در خانه گر هست کس

هرآن حکم خواهد کند کردگار
به ایران تو کی رایت افراشتی
که هست این امام شما خاص و عام
به یک جرعه ی خون تان تشنه اند
کشم قیصرت را چو خرزیر بار
کلامش علی کل شیء قدیر
که بیند به شیران به بخشم یکی
سرقبر(؟) او پرز افغان شده
درین بیشه تو دلیران ما
مگو دیگر هرگز تو این بی حساب
به قسطنطینه زخم بیدقم
همین حرف گفتم تو را هست بس

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین (۱۲/۱۰/۱۳۹۸)

ناموشن بعد از نماز صلاه

کسی که بود در نماز	ترا نصب و بنا کردت	کسی بر جلق ملک هم نام
بنام زنده دم ز کردت	متذنیش بهتر بد صلیت	سجود و تو خوادای
بفکر الله تو مای شدی	بنا تا حسن نختی مایت	لایک با بی حرف مای با
سر او در لعن الله مای	طعام و شراب تو بد ایت	در مقام بند دوم خاری دوم
حیلت که بر آن کار ایت	بمعرف این کوه این سپاه	کنند با این جزو این امر
درین ملک حالت تو ایت	الف لام هم تبت تعان کوا د	بقرآن صد غنایت را
بشمار هم صده چون دوار	در خوش گفته آنان در پیشد را	موتد اسپر ز نور دوم
مغشش سال بر دی سپهر	چرخش بر نیز ز پید را	بشمار خنک و ز نور دوم
بچو ترا استانت کنم	اگر ال عثمان مرادم دهم	فهم خواند که برو می نام
نه هر دو تو کوه ایت کنم	زوت فزای سبوت دهم	در کشته برم کنگر سبوت نام
جهان را ز امروزه افروز کنم	کوارش کوه که صفت لیت	بدولت ساز و صفت نال
نام سبوت تک چون طمس	میشد صایب همان کیت	و این هر دو در صبح زوال
حیات نام تو رک و ناز	بمیدانیت سخن سگر بکوه	به کوه کنگر دگر در مقام
خود در دستها بلویند باز	قوای میخورد در پاره	بنا بر این ختم شده و نام
حیات ناموشن بعد از نماز صلاه		
مرا خوانده است احدی نه	نام عبا که از ره عزت	معالم شبانه که بود
شمار ز نور از زارل ز پیر	خدا ز نفادت کوه سورت	هر اگر دو سورت کنگر
اگر نام اگر در نشین	و شتر یابرسه دارت	سپاه کوه اهر ستمای کنی
در باجی نه آدمش به شریان	فروزه شکر ز شایست	بیا به نظر کوه ستمای کنی
در صبح سارک نایر طلوع	جو جو ز شیب تیغ شایست	در حور نور از کنگر دیده
نه زرد بپوش ستلا رجوع	زیمیش نوز از انزال با پدید	در حرف سبوت کوه صیده
بفکر کوه با الف	چو زله نشستن میان حصار	در اشک کوه سبوت آنه
یون ای اگر در مرداد	میشد این مردان کار	چو زله نایر کوه سبوت آنه